

زمینه تکامل اجتماعی

د. ک. متروپولسکی
ی. ا. زوبریتسکی
و. ل. کروف } مؤلفان

ترجمه: پرویز بابائی

□ جامعه اشتراکی آغازین

□ جامعه برده داری

□ جامعه فئودالی

□ جامعه سرمایه داری

www.KetabFarsi.com

زمينه تکامل اجتماعي

د. ک. ميتروپولسکي

ی. ا. زوبريچسکي

و. ل. کروف

مؤلفان

ترجمه پرويز بابائي

www.KetabFarsi.com

فهرست مطالب

I

فصل اول - تشکیل جامعه بشری

- منشاء انسان ۹
نقش کار در پیدایش انسان ۱۱
اندیشه ورزی و سخن گوئی ۱۳

فصل دوم - تولید مادی

- نقش تولید ارزش‌های مادی در تکامل جامعه ۱۵
تولید ارزشهای مادی ۱۸

فصل سوم - تحول تدریجی انسان و پیدایش نظام اشتراکی آغازین

- نیروهای مولد در تشکیل جامعه بشری ۲۱
تحول تدریجی انسان کنونی ۲۵
مناسبات تولید ۲۷

فصل چهارم - مرحله تکامل نظام اشتراکی آغازین

- درجه تکامل نیروهای مولد ۳۳
مناسبات تولید ۳۷

فصل پنجم - زوال نظام اشتراکی آغازین

- نیروهای مولد در عصر مفرغ و آهن ۴۳
تغییرات در مناسبات تولید ۴۶
بحران در مناسبات تولید ۵۰

فصل ششم - نظام‌های برده‌داری آسیا و آفریقا

- برده داری قبیله‌ای و پندر سالاری ۵۸
پیدایش دولت ۵۹
مناسبات تولید در دولت برده دار ۶۲

۶۶	نیروهای مولد در دولت‌های باستانی آسیا و آفریقا
۶۹	ستیزه‌طبقاتی
۷۱	ایدئولوژی و فرهنگ نظام‌های برده‌داری باستان
۷۵	دولت‌های برده‌دار آسیا و آفریقا
۸۱	فصل هفتم - دولت‌های برده‌دار آمریکا
	فصل هشتم - نظام برده‌داری یونان باستان
۸۹	روابط اقتصادی و اجتماعی - اشکال سیاسی
۱۰۵	ایدئولوژی و فرهنگ
	فصل نهم - نظام برده‌داری روم باستان
۱۱۷	تشکیل نظام برده‌داری و دولت
۱۲۹	ظهور نظام برده‌داری
۱۲۴	سقوط دولت برده‌دار روم
۱۲۸	ایدئولوژی و فرهنگ
	فصل دهم - دوره متقدم قرون وسطی
۱۳۷	تکامل عناصر فئودالی در نظام برده‌داری
۱۳۹	روابط فئودالی در اروپای غربی
۱۵۲	روابط فئودالی در اروپای شرقی
۱۵۵	ویژگیهای روابط فئودالی در آسیا و آفریقا
	فصل یازدهم - مرحله تکامل فئودالیسم
۱۶۵	رشد پیشه‌ها و بازرگانی
۱۷۶	روابط پول - کالائی و روستا - تبدیل شکل بهره مالکانه
۱۸۲	سیاست طبقه حاکم و اشکال دولتی جدید
۱۸۴	دولت متمرکز روسیه
۱۸۹	تکامل فئودالیسم در آسیا و آفریقا
۱۹۷	کوچ نشینی نظامی (جنگهای صلیبی)
۲۰۱	ایدئولوژی و فرهنگ جامعه فئودالی
۲۰۵	مبارزه ضد فئودالی خلق‌ها

فصل دوازدهم - انحطاط فنودالیسم و ظهور روابط سرمایه‌داری

- ۲۱۳ تغییرات اقتصادی
۲۲۱ روابط اجتماعی و سیاسی
۲۲۲ تغییرات فکری
۲۲۷ انقلاب بورژوازی هلند در قرن شانزدهم

II

فصل اول - انقلاب بورژوازی انگلیس و فرانسه

- ۲۴۱ گسترش انقلاب
فصل دوم - تحکیم و گسترش سرمایه‌داری
۲۵۳ انقلاب صنعتی
۲۶۰ دو راه پیشرفت سرمایه‌داری در کشاورزی

فصل سوم - پیشرفت سرمایه‌داری در ایالات متحد آمریکا

- ۲۶۳ جنگ استقلال مستعمرات امریکائی انگلیس
۲۷۰ جنگ داخلی ۱۸۶۱-۶۵ آمریکا

فصل چهارم - تکامل سرمایه‌داری در روسیه

فصل پنجم - جنبش کارگری اروپا در قرن نوزدهم

- ۳۰۱ انقلابات ۱۸۴۸-۴۹ اروپا
۳۰۵ سقوط ناپلئون و تشکیل انجمن پاریس

فصل ششم - نظام استعماری

- ۳۱۱ تشکیل امپراطوری‌های استعماری
۳۱۹ نظام استعماری در دوره سرمایه‌داری غیر انحصاری

فصل هفتم - امپریالیسم

- ۳۲۲ رشد سرمایه‌داری غیر انحصاری به امپریالیسم
۳۳۶ سیاست‌های امپریالیستی دول بزرگ در پایان قرن نوزدهم

فصل هشتم - مقدمات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی انقلاب روسیه

۳۴۸

موضوع کتاب حاضر ، تاریخ تکامل جامعه بشری است لیکن نه تاریخ به معنی ویژه آن بل تا آنجا به رویدادهای تاریخی می پردازد که برای تبیین تکامل اجتماعی و طبیعت خاص این تکامل ضرورت دارد .

www.KetabFarsi.com

بخش نخست

www.KetabFarsi.com

فصل اول تشکیل جامعه بشری

منشاء انسان

پیوند زیستی انسان
با جهان حیوانی

در قرن نوزدهم باستان‌شناسان، بقایای پریمات‌های بسیار تکامل‌یافته‌ای را که اکنون منقرض گشته‌اند کشف کردند که در یوپتیکوس^۱ یا میمون‌های درخت‌زی نامیده شدند. چارلز داروین طبیعی‌دان بزرگ انگلیسی و پیروانش، تکامل تدریجی جهان حیوانی را طی قرون منمادی تحلیل کرده و از این کشفیات برای اثبات علمی خویشاوندی زیستی میان انسان و جهان حیوانی و نیز تحول تدریجی انسان از میمون‌های بسیار تکامل یافته سنگواره سود جستند. اثبات این تئوری باید از طریق آگاهی‌های حاصل از جنین‌شناسی، کالبدشناسی، دیرین‌شناسی، و بویژه شباهت اساسی استخوان‌بندی، تکامل مغز و ترکیب خون انسان کنونی و میمون‌های آدم‌نما فراهم می‌آمد. پیشرفت علوم جدید، درستی این نظریه علمی را به نیکوترین وجهی به اثبات رسانده است.

۱ - Primates - رده‌ای از پستانداران که در فارسی آنها را نخستیان

2 - Dryopithecus

خوانده‌اند.

میمون‌های آدم‌نما اجداد انسان

تقریباً ۳۰ میلیون سال پیش، گله‌های میمون‌های
تکامل یافته‌ای بنام پاراپتیکوس^۱، اعقاب ژیبون،
اودانگوتان و نیز در یوپتیکوس در جنگلهای مناطق

گرمسیری میزیسته‌اند. در یوپتیکوس‌ها اجداد مشترک انسان و میمون‌های آدم‌نمای
امروزی - گوریل و شمپانزه - بوده‌اند. بعدها باستان‌شناسان، بقایای بسیاری
از میمون‌های آدم‌نمای منقرض شده‌ای را یافتند که در تکامل خود حد واسطه
میان در یوپتیکوس و انسان میباشند. این کشفیات در بیشتر نقاط جهان در اروپا،
آسیا (هندوستان و گرجستان شوروی) و جنوب آفریقا انجام گرفته است.
دانشمندان در نتیجه مطالعه دقیق بقایای این میمون‌های آدم‌نمای سنگواره
و تحلیل شرایط طبیعی‌ای که این میمون‌ها در آن زندگی میکرده‌اند، می‌توانند
مراحل عمده تحول تدریجی اجداد انسان را نشان دهند. میمون‌های آدم‌نمای
بزرگ، در بالا رفتن از درختان، غالباً وضع قائم بخود می‌گرفتند و استخوان‌بندی
مچ دستشان بتدریج با حرکاتی مانند بچنگ‌گرفتن اشیاء عادت کرد. بعدها در
مناطق که جنگلهای رو به تحلیل می‌رفتند، این گله‌های میمون‌های آدم‌نما مجبور
شدند از درختان فرود آمده و زندگی نوینی را روی زمین آغاز کنند. عادت
به حرکت قائم و راست ایستادن، به آنان امکان داد از دستها برای برداشتن و
جمع‌آوری خودک، دفاع از خود و ضربه زدن به دشمن و جز آن استفاده کنند.
بقایای میمون‌های آدم‌نمایی که در شبه‌جنگلهای و نیمه‌صحراهای جنوب
آفریقا میزیستند متعلق باین دوره میباشند. اسکلت‌بندی آنها نشان میدهد که
آنان قاعدتاً روی اعضای پسین (پاهای) خود یعنی بصورت قائم راه می‌رفتند. شست
دستشان در مقابل سایر انگشتان قرار گرفته و برخلاف اکثر میمون‌های آدم‌نمای
کنونی نسبتاً بزرگ بود. این امر نشان میدهد که میمون‌های سنگواره قادر بودند در
حرکات چنگ‌گیری از میمون‌های آدم‌نمای کنونی فراتر روند. یکی از مهمترین
جنبه‌های زیست‌شناسانه میمون‌های آدم‌نمای کهن ساختمان جمجمه آنها بود که
بستگی به وضع قائم بدن آنها داشت. این وضع، تکامل سریع جمجمه و مغز
آنها را در ادوار بعدی تسهیل کرد.

بنابر آنچه علوم جدید به اثبات رسانده‌اند، اجداد انسان، از میمون‌های کهنی پدید آمده‌اند که با احتمال زیاد، در سرزمین‌های وسیعی که شامل آفریقا، اروپای جنوبی، جنوب و جنوب شرقی آسیاست میزیسته‌اند. باستان‌شناسان نه تنها بقایای میمون‌های آدم‌نما، بلکه استخوان‌های خود انسان سنگواره (پیتکانتروپ^۱ سینانتروپ^۲ و جزآن) را نیز در این مناطق یافته‌اند. سرزمین ماوراء قفقاز کنونی نیز جزو این ناحیه است. استرالیا بعلت اینکه پیش از تحول پستانداران عالی از بقیه خشکی‌های کره زمین جدا بوده شامل این قلمرو نیست. فقدان بقایای اجداد انسان یا انسان نخستین در نواحی شمالی اروپا و آسیا ثابت میکند که این مناطق هیچیک زادگاه انسان نبوده‌اند. بدینگونه در پایان دوران سوم - یعنی بیش از یک میلیون و پانصد هزار سال پیش تحول تدریجی و کمال یابنده جهان حیوانی مهمترین رویداد تاریخ زندگی در روی زمین را فراهم آورد:

در نتیجه فراگرد طولانی تکامل، نزدیکترین اجداد انسان پایه عرصه وجود نهادند. از دیدگاه زیست‌شناسانه، انسان در نتیجه قوانین طبیعی و عینی تحول به پیدائی آمده است.

نقش کار در پیدایش انسان

کار اجداد نخستین انسان

در بحث پیرامون مسئله منشأ انسان، نمیتوان خود را تنها به تکامل زیست‌شناسانه محدود کرد. زیرا این نوع تکامل بثنهائی ماهیت‌گذار اجداد حیوانی را به انسان‌های نخستین تبیین نمیکند. فردریک انگلس آن تغییر کیفی‌ای را که در طی پیدایش انسان در فرآیند تحول تدریجی جهان حیوانی روی داد کشف کرده است. وی برای نخستین بار به این حقیقت پی برد که آنچه انسان را از

1- Pithecanthropus

2- Sinanthropus

دنیای حیوانی متمایز نمود کار اجتماعی مفید اوست که با کمک ابزار کار مصنوع خود انجام میدهد.

این خصوصیت انسان که در تکامل او نقش تعیین کننده داشته نه بطور خود بخودی بلکه در نتیجه يك فراگرد طولانی، در طی قرون متمادی پدید آمد. بر اثر وضع قائم بدن و دستهای بسیار تکامل یافته، استفاده از اشیائی مانند سنگ، استخوان و جز آن بمنظور شکار و یافتن خوراک و دفاع در برابر دشمنان وحشی برای انسان امکان پذیر گشت. بنا بر حفاریات باستان شناسی، اجداد نخستین انسان، حیوانات کوچک را شکار کرده و آنها را با اشیاء سنگین میکشیدند و برای شکافتن پوسته لاکپشت و خرچنگ از سنگها سود می جستند.

استفاده منظم از ابزارهای طبیعی سبب گشت که اجداد انسان در آغاز بکوشند اشیائی را که در دستشان بود با نیازهای خویش وفق دهند و سپس ابزارهایی را برای کارهای گوناگون بسازند و بدینگونه به کار آگاهانه نزدیک شوند. این انسانهای سنگواره در جریان کار خود اشیائی را که در طبیعت یافت می شدند بصورت ابزارهایی در آوردند که برای ارضای نیازهایشان بکار می رفت. ساختن حتی ساده ترین ابزار، انسان را از جهان حیوانی متمایز میسازد، زیرا هیچ حیوانی قادر به فعالیت آگاهانه نیست، هیچ حیوانی توانائی ساختن حتی ساده ترین ابزار را ندارد. گذار از کار برد ابزارهای طبیعی (چماق و سنگ) به ساختن آگاهانه ابزار، بزرگترین جهش در تکامل طبیعی و نشانه گذار میمون آدم نما به انسان است.

اجداد انسان در نتیجه تکامل طبیعی، توانائی کار کردن یافتند. کار به نوبه خود، در تکامل انسان و نیز تکامل زیست شناسانه او تأثیر کرد. در نتیجه کار مفید انسان، کار کرد اعضای پیشین از اعضای پسین متمایز گشت. اعضای پیشین به انجام وظایف کاری اختصاص یافت و در آنها مهارت، زبردستی و هماهنگی پدید آمد. کار، وضع قائم انسان را نیز تحکیم و به تکامل سایر اندامها کمک کرد.

اندیشه ورزی و سخن گوئی

نقش کار در پیشرفت
تفکر

استفاده از ابزارهای طبیعی به میمون‌های آدم‌نمای
کهن امکان داد تا گوشت جانوران کوچک نظیر
مارمولک، خرچنگ و نیز گوشت حیوانات بزرگی
را که گاهی شکار میکردند به رژیم غذایی پیشین خود که از گیاه و تخم‌پرندگان
تشکیل میشد بیفزایند. این رژیم غذایی گوشتی برای بدن و بویژه مغز، مقادیر
زیادی پروتئین و سایر مواد مغذی لازم فراهم آورد و بدین گونه به تکمیل سریع
سازمان بدن انسان بطور کلی کمک کرد. کار اولیه انسانها بتدریج از يك کنش
غریزی به کنش آگاهانه تغییر یافت.

مغز انسان، در نتیجه تراکم تأثیرات محیط در طی قرون متمادی و اندوختن
مهارت‌های گوناگون به تعمیم پدیده‌ها و مرتبط ساختن آنها به صورت بکرشته
مفاهیم منطقی آغاز نهاد. انسان به پیش بینی نتایج کردار خود و کسب آگاهی از
جهان پیرامون پرداخت. سراسر بدن انسان در جریان کار و تأثیرات فعال او بر
طبیعت، تکامل یافته، ذهن او نیز غنی گشت.

توسعه بیشتر کار نه تنها بر ظرافت دستها افزود، بلکه ذهن انسان را نیز
بهبود بخشیده به او توانائی داد تا آگاهانه و هدف‌گیرانه کار کند.

چنانکه از پژوهش فیزیولوژیست‌های بزرگی چون ای.م. سه چه نوف^۱
و ای.پ. پاولف^۲ بر میآید شالوده تفکر بشری عبارت از جریان‌های فیزیولو-
ژیکی است که در مغز انسان صورت میگیرد. بدون این مغز مادی و فراگردهای
فیزیولوژیکی در آن، حتی ساده‌ترین اشکال اندیشه بشری غیر ممکن است.

پیشرفت سخن‌گوئی
سخن‌گوئی شمرده و مقطع در جریان کار پدید آمد.
تفکر و شعور انسان از کیفیت اندیشه مجرد برخوردار

1- I.M. sechenov

2- I.P. Pavlov.

است. (اندیشه مجرد عبارتست از بازتاب تعمیم یافته واقعیت در مفاهیم که بصورت واژه‌ها بیان می‌گردد).

این توانائی انسان برای تفکر مجرد به او امکان داد تا ایده-منظومه‌ای از احساس‌های خود را به صورت واژه‌ها بیان دارد و به کمک این واژه‌ها توانست احساس خود را به افراد دیگر منتقل کند. و لسی این توانائی انسان به ابلاغ اندیشه‌های خود به کمک واژه‌ها کافی نبود تا وی را به سخن گفتن وادارد. این ضرورت در جریان کار آگاهانه انسان پدید آمد و تکامل یافت.

کار همواره فعالیتی اجتماعی بوده است. کار هر انسان جزء لاینفک زندگی جامعه بشری است. وحدت افراد بشری در کار تولیدی به صورت گروهی نتیجه‌اش این بود که فرد در اندیشه و کردار، به خویشتن همچون عضوی از گروه و تابع آن مینگریست. از این رو در جریان کار جمعی، افراد بشری نیاز به مراد و مکالمه با یکدیگر را احساس نمودند.

در آغاز اصوات و بانگ‌های گوناگونی که در جریان کار بوجود می‌آمد و از اعمال گوناگون بر می‌خاست، یگانه وسیله ارتباط بشمار میرفت. این صداها بتدریج تثبیت گشته و بخاطر سپرده شد. این امر بنوبه خود در اندام‌های مربوطه تغییراتی پدید آورد. تحت تأثیر نیاز مبرم به گفت و شنود در جریان کار مشترک، حنجره بتدریج تغییر یافته و به صورت اندامی درآمد که میتواند اصوات شمرده و مقطع را ادا کند. بدین گونه، در نتیجه کار دسته جمعی در طی مدتی طولانی، بتدریج کلام شمرده و مقطع بصورت وسیله‌ای برای تبادل اندیشه‌ها و همکاری متقابل انسانها پدید گشت. سخنگوئی در تکامل بیشتر جامعه بشری اهمیتی بس بزرگ داشت، زیرا به تلفیق کوشش‌های انسان در کار و نیز تشکیل کار دسته جمعی کمک کرد. سخن گوئی به انسان امکان داد تا تجارب خویش را حفظ کرده و آنرا به نسل‌های بعدی انتقال دهد.

چون تاریخ جامعه ابتدائی عبارت بود از تاریخ جوامع کوچک و پراکنده، زبان هر یک از این جوامع مستقل از یکدیگر تکامل یافت و با زبان جوامع دیگر شباهت نداشت.

فصل دوم تولید مادی

نقش تولید ارزشهای مادی در تکامل جامعه

کار آگاهانه انسان و ابزارهای نخستین و سرآغاز تشکیل جامعه بشری بود. انسان به راه کاملاً تازه‌ای که شباهتی به زندگی حیوانات نداشت گام نهاد. حیوانات تنها از موادی که طبیعت برای آنها آماده کرده می‌توانند استفاده کنند. کار، انسان را از این وابستگی کامل به طبیعت رهایی بخشید. انسان به کمک ابزار کار جدیدش، توانست از مزایای طبیعی که پیش از آن در دسترسش نبود سود جوید. وی می‌توانست مواد طبیعی را تغییر داده و برای خود مفیدتر گرداند. ابزارهای چوبی و سنگی به انسانهای نخستین امکان داد تا دامنه بهره‌گیری خود را از ارزشهای مادی، بطرز چشم‌گیری گسترش دهند. انسان به کشتن حیوانات بزرگ و نیرومند آغاز نهاد و بدینگونه مقادیر زیادی گوشت به رژیم غذایی خود افزود. وی طرز کار روی پوست حیوانات را آموخته و آنرا برای محافظت خود از سرما بکار برد. انسان از ابزارهای خود برای ساختن پناهگاه سود جست. تولید ارزشهای مادی شالوده زندگی جامعه انسانی گشت. با توسعه و تکامل تولید و افزایش تأثیر فعالانه انسان بر طبیعت، وی

دریافت که می‌تواند با خلق ارزش‌های مادی، نیازهای خویش را آسان‌تر برآورده سازد.

نقش محیط جغرافیائی در تکامل جامعه

محیط جغرافیائی در تکامل جامعه اهمیت بسیار دارد. طبیعت برای انسان و ادامه زندگی و فعالیت وی مواد خام فراهم می‌کند و پهنه‌ایست که زندگی جامعه در آن به پیدائی می‌آید. محیط جغرافیائی عبارت از محیط طبیعی است که پیرامون انسان را فراگرفته: آب و هوا، رودخانه‌ها و دریاها، گیاهان و جانوران، ویژگیهای محلی و منابع طبیعی و جز آن. محیط جغرافیائی شرط ضروری فعالیت و کار انسان است. بدون کنش متقابل انسان و طبیعت، یعنی مبارزه‌ای که در آن انسان و سائل بقای خویش را بدست می‌آورد، هیچ نوع فعالیت و کار انسانی میسر نیست.

محیط جغرافیائی می‌تواند دو نوع تأثیر در تکامل جامعه برجای گذارد. شرایط طبیعی مساعد (وجود جنگلها، رودخانه‌ها، آب و هوای سالم و جز آن) انگیزه‌ای برای تکامل آن بشمار می‌رود. در حالیکه شرایط طبیعی نامساعد در تکامل اجتماعی تأثیر منفی دارد. ولی اشتباه است اگر تصور کنیم تکامل جامعه بطور کلی بوسیله محیط جغرافیائی یا یکی از عناصر متشکله آن (آب و هوا، وجود رودخانه‌ها و جز آن) تعیین می‌گردد. تغییرات جغرافیائی بی‌نهایت طولانی می‌باشند. در طی سراسر دوران تاریخ زندگی بشر، محیط جغرافیائی اندک تغییری کرده است در حالیکه آدمی طی همین مدت راه بسیار درازی را پیموده و نظام‌های اجتماعی گوناگونی را پشت سر گذارده است. از سوی دیگر می‌بینیم کشورهای همجواری وجود دارند که با وجود شرایط جغرافیائی مشابه، در مراحل تکاملی بسیار متفاوتی قرار گرفته‌اند. در آغاز پیدایش جامعه بشری، هنگامیکه انسان در برابر طبیعت ناتوان و عاجز بود تأثیر محیط جغرافیائی در تکامل جامعه خیلی بیشتر بود. با تکامل نیروهای مولد انسان طبیعت را بیش از پیش بخدمت خود گرفت و از آن پس تأثیر محیط جغرافیائی در تکامل جامعه کاهش یافت. تولید، مفهوم محیط جغرافیائی را تغییر می‌دهد، پاره‌ای از عناصر طبیعی

آنرا در بر گرفته و برخی دیگر را پس میزنند. در نظام اشتراکی آغازین عناصری از محیط جغرافیائی مانند حیوانات و نباتات که انسان از آنها بمنزله منبع طبیعی ارزش‌های مادی سود می‌برد، تأثیر چشم‌گیری در زندگی جامعه داشته‌اند. انسان در جریان تکامل کشاورزی و دامپروری، جانوران و گیاهانی آفرید که تا حد زیادی مستقل از محیط جغرافیائی آنها و کاملاً وابسته به کار انسانی بود. تکامل تولید، اهمیت آب و هوا، ویژگیهای طبیعی، رودخانه‌ها و بطور کلی محیط جغرافیائی را کاهش داد زیرا انسان آموخت که چگونه خویشتن را با این پدیده‌ها تطبیق دهد. اکنون بشر میتواند در هر آب و هوایی زندگی و کار کند. پیشرفت‌های فنی انسان به او امکان داد بر موانعی که طبیعت برایش بوجود می‌آورد، غلبه نماید.

انسان عناصری از محیط جغرافیائی مانند ذخایر طبیعی و منابع نیرو را برای رفع نیازهای خویش بکار می‌گیرد، ولی تنها تکامل تولید چنین امکاناتی را برای او فراهم آورده است.

افزایش جمعیت و تکامل جامعه

هستی جامعه و تولید ارزش‌های مادی بدون زاد و ولد مداوم نژاد بشری ممکن نیست. از این دیدگاه، جمعیت و رشد و تراکم آن، از شرایط طبیعی زندگی مادی جامعه بشمار میرود و تأثیر معینی بر تکامل آن میگذارد. بدینگونه در مناطق کم جمعیت بر اثر دشواری‌های موجود در استقرار روابط اقتصادی میان مردم، مادام که تکامل تولید بعلمت انتشار بسیار آهسته تجارب و مهارت‌های تولیدی کند است، تکامل جامعه نیز به تأخیر می‌افتد. در عین حال قلت نفوس می‌تواند تکامل جامعه را کند گرداند از آنرو که برای مقابله با نیروهای طبیعت جمعیت کافی وجود ندارد. بدینگونه ایجاد نظام‌های آبیاری و استفاده از نیروی رودخانه‌ها برای تولید ارزش‌های مادی در جوامع کم جمعیت غیر ممکن بود، زیرا نیروی کار کافی نبود. لیکن این بدان معنی نیست که تراکم جمعیت در جامعه‌ای مفروض، تعیین‌کننده سطح تکامل آن میباشد. کشورهای بسیاری وجود دارند که با وجود جمعیت کم و بیش مساوی و تراکم نفوس

مشابه از لحاظ سطح تکامل متفاوتند. کشورهای هستند که با تراکم جمعیت کم تر از حیث رشد اجتماعی و اقتصادی از کشورهای دارای تراکم نفوس بیشتر پیش رفته اند.

تأثیر رشد و تراکم جمعیت در مراحل گوناگون تکامل اجتماعی متفاوت است در نظام اشتراکی آغازین، هنگامی که جامعه بشری در شرف تکوین و آدمی در مقابله با طبیعت عاجز بود و تولید تا اندازه زیادی به همکاری ساده تولیدکنندگان بستگی داشت، هنگامی که مهارت و تجربه تولیدی انسان ابتدائی هنوز ناچیز و مبادله مهارت و تجربیات، نقش بس مهمی را در تکامل تولید داشت تراکم و رشد جمعیت برای تحول جامعه نسبتاً مهم تر بود. در مراحل بعدی تاریخ بشری اهمیت تراکم و افزایش جمعیت برای تکامل اجتماعی کمتر شد و فقط یکی از شرایط ضروری درجه معینی از رشد تولید ارزشهای مادی محسوب می شد. تکامل جامعه و تولید ارزشهای مادی نقش مؤثری در تراکم و افزایش نفوس ایفاء می کند.

تولید ارزشهای مادی، هستی و تکامل جامعه بشری را تعیین می کند. تولید ارزشهای مادی ثابت نمی ماند بلکه رشد و توسعه یافته و پیوسته تکمیل می شود. انسان برای اینکه بزندگی خود ادامه دهد باید بطور روز افزون و پیوسته به تولید ارزشهای مادی پردازد. تکامل تولید، ضرورتی عینی - یعنی مستقل از اراده یا تمایل آدمی و قانون بقاء جامعه است. رشد نیازهای روز افزون انسان و رشد دائمی جمعیت کره زمین، مهمترین عامل محرک تولید محسوب می شود. انسان که در مرحله ای مافوق جهان حیوانی قرار گرفته است، هم از حیث کمی و هم از نظر کیفی تکامل می یابد و برای اینکه به تکامل خود ادامه دهد باید پیوسته ارزشهای مادی بازهم بیشتری بدست آورد.

تولید ارزشهای مادی

برای تولید ارزشهای مادی، باید وسایل کار و مواد یا موضوعات کار که انسانها بر روی آنها عمل کنند وجود داشته باشد.

نیروهای مولد
جامعه

ابزارهای کار همراه با موضوعات کار، وسایل تولید را تشکیل می‌دهند ولی موضوعات کار و وسایل کار بخودی خود ارزشهای مادی ایجاد نمی‌کنند. عامل فعال و مؤثر در جریان تولید نیروی کار است. این نیرو عبارتست از توانایی انسان برای کار کردن، قدرت جسمی و ذهنی او، دانش و مهارتش که توأمأ او را برای تولید ارزشهای مادی مستعد ساخته‌اند. این نیروی کار است که آفریننده و عامل محرك وسایل تولید است.

بدین گونه، نیروهای مولد جامعه معرفت وحدت وسایل تولید و پیش از همه ابزارهای کار - که موجد آن، جامعه است - با انسانهایی است که این وسایل را به کار و می‌دارند و تولید ارزشهای مادی را متحقق می‌سازند. زحمتکشان نیروی اصلی و تعیین کننده تولید می‌باشند. بدون وجود آنان وسایل تولید، اشیاء جامد و بی‌جانیش نیستند.

ابزارهای انسان در جریان کار پیوسته تکمیل می‌گردد و بدین گونه وابستگی او را به نیروهای طبیعی کاهش داده و برتری و تسلطش را بر طبیعت بیشتر می‌سازد. توسعه و تکامل پیوسته و کمال یابنده ابزار کار پایه و مهمترین عامل تکامل جامعه انسانی است. سطح تکامل ابزارهای تولید، تعیین کننده درجه برتری او بر نیروهای طبیعت است.

تکامل تولید ارزشهای مادی با تغییر در نیروهای مولد و پیش از همه با تغییر در ابزار کار آغاز می‌گردد. اعصار اقتصادی گوناگون در تاریخ زندگی بشر، با طرز تولید و نوع ابزار کار مورد استفاده او مشخص می‌گردد. از این رو، برای شناخت تکامل اقتصادی و تاریخی جامعه بشری، لازم است در آغاز عامل تعیین کننده یعنی تکامل تولید ارزشهای مادی - تکامل ابزار کار انسان - را مورد بررسی قرار دهیم.

آدمی به تنهایی قادر به انجام جریان بغرنج و مناسبات تولید مرکب تولید نیست. هرگز هیچ انسانی نمی‌تواند به تنهایی و بدون مشارکت سایر انسانها، تمامی ضروریات حیاتی زندگی خود را تولید کند و در برابر نیروهای طبیعت مقاومت ورزد. چنین کسی در این

جنگه نابرابر محکوم به فناست. انسان فقط قادر است ارزشهای مادی را با نیروهای مشترك مجتمع در گروهها، در جامعه و با استفاده از تجارب و مهارت‌های نسلهای گذشته تولید کند. از این رو، کار فقط می‌تواند خصلتی اجتماعی داشته باشد.

برای شناخت تکامل تاریخی و اقتصادی بشر، تنها کافی نیست که مطالعه خود را به بررسی تکامل نیروهای مولد محدود کنیم بلکه باید آن روابط و مناسبات اجتماعی را نیز که میان انسان‌ها در جریان تولید ارزشهای مادی و برای مبادله متقابل فعالیت‌های خویش برقرار می‌گردد، مورد مطالعه قرار دهیم. مناسبات تولیدی عبارتست از مناسبات اجتماعی مردم در جریان تولید که جزء لاینفک تولید مادی می‌باشد. مناسبات تولید طرز توزیع محصولات تولید شده در جامعه را نیز تعیین می‌کند. این توزیع به تولید و مصرف و به چگونگی مالکیت بر وسایل تولید بستگی دارد. مناسبات تولیدی به اراده انسانها وابسته نیست زیرا آدمیان در انتخاب نیروهای مولد آزاد نمی‌باشند. هر نسلی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولد به دنیا آمده و وارث نیروهای مولدی است که نسل گذشته برای او به ارث گذاشته. از این رو وی مجبور است از قوانین تکامل طرز تولید متناسب با آن نیروها تبعیت کند تا اینکه این طرز تولید، خود در جریان تکامل بعدی نیروهای مولد تغییر نماید.

نیروهای مولد توأم با مناسبات تولیدی متناسب آن، طرز تولید معینی را تشکیل می‌دهند که پایه مادی جامعه است. طرز تولید ارزشهای مادی در تکامل جامعه نقش تعیین کننده دارد. هر مرحله از تکامل تاریخ دارای طرز تولید معینی است. از آنجا که طرز تولید ارزشهای مادی، پایه مادی جامعه را تشکیل می‌دهد، تاریخ جامعه را باید در وهله نخست تاریخ تکامل و تحول طرز تولید دانست. پس بهنگام مطالعه دوره معینی از تکامل اجتماعی مطالعه قوانین و فراگردهای قانونمند طرز تولید آن دوره ضرورت دارد.

فصل سوم

تحول تدریجی انسان و پیدایش نظام

اشتراکی آغازین

نیروهای مولد در جریان تشکیل جامعه بشری

پیشرفت نیروهای مولد و در وهله نخست تکمیل ابزار کار، تکامل بیشتر سازمان بدن انسان را باعث گشت. بقایای انسان سنگواره و ابزارهای او در چین، هندوستان، سیلان، برمه، الجزایر، کنیا، اوگاندا، و سایر مناطق جنوب افریقا و اروپا و نیز در نواحی قفقاز، ارمنستان، کریمه و در کناره‌های دریای سیاه، آسیای میانه و در کناره‌های رودخانه دنی‌یستر واقع در اتحاد جماهیر شوروی کشف شده است.

انسان نخستین با انسان کنونی کاملاً تفاوت داشته
انسان نخستین
است. پیشانی وی کوتاه و متمایل به عقب و
چشمانش در زیر استخوان‌های برآمده و بهم چسبیده ابروها مخفی بوده و فك
زیرینش کاملاً برجسته بود. راه رفتنش با زانوان خمیده و بدن متمایل به جلو
صورت می‌گرفت. با اینهمه این ابتدائی‌ترین نمایندگان نوع انسان به اجداد
خود شبیه نبودند، زیرا در راه رفتن، بدن را مستقیم نگاه می‌داشتند. حجم جمجمه
ایشان پیوسته افزایش می‌یافت و اندازه آن به جمجمه انسان کنونی نزدیک

می‌گشت. انسان نخستین در مقابله با طبیعت کاملاً عاجز و ناتوان بود و طرز زندگی با زندگی حیوانات چندان تفاوتی نداشت. ولی با تکمیل ابزار کار و تکامل نیروهای مولد، انسان ابتدائی توانست به نخستین پیروزی‌های خود بر طبیعت دست یابد.

تغییر ابزارهای انسان در ۷۰۰ هزار سال پیش از میلاد، انسان نخستین ابزارهای سنگی خود را ساخت. سپس با شکستن و خرد کردن سنگ‌ها، نخستین ابزارهای سنگی خشنی را که دارای لبه‌های برنده بود بوجود آورد. گذشته از ابزارهای ابتدائی سنگی، وی به ساختن ابزارهای چوبین مانند چوب‌های نوک‌تیز، چماق و جز آن نیز دست زد. از آن پس انسان برای رسیدن به مقاصد خود پیوسته ابزارهای خویش را تکمیل نمود. مثلاً انسان هر دو طرف سنگ را تیز کرد و بدین‌گونه تبری ساخت که بوسیله آن کارهای گوناگونی از قبیل قطع کردن، بریدن، ضربه وارد آوردن به دشمن و حتی حفر زمین را انجام میداد. این ابزارها را انسان‌هایی که از حیث تکامل ارگانیک همپای انسان پسته‌کانتروپ بودند ساخته و به کار می‌بردند. در این مرحله، اختراع تبر، بزرگترین دست‌آورد انسان بود.

مرحله بعدی در تکامل تدریجی انسان و تکامل تولید ارزش‌های مادی در ۵۰۰ الی ۳۰۰ هزار سال پیش صورت گرفت یعنی هنگامی که انسان برای نخستین بار آغاز به استفاده از تبرهای تیز و بیضی‌شکلی کرد که از همه سو، لبه‌های برنده داشت. همزمان با ساختن این تبرها، انسان ابتدائی ابزارهایی ساخت که هر يك مورد استعمال خاصی داشت، نظیر ابزارهایی که برای ضربه زدن، بریدن و حفر زمین و جز آن به کار میرفت. انسان برای ساختن ابزارهای تیز و برنده از قبیل نیزه و امثال آن می‌بایست با مهارت و دقت زیاد سنگی را برای ساختن ابزارش بشکند. این موضوع ثابت می‌کند که سازمان بدن انسان در جریان تولید تکمیل شده و هماهنگی اعضای آن نیز کامل گردیده است.

ابداع ابزارهای تازه، در سراسر طرز زندگی انسان نخستین، تغییراتی بوجود آورد. وی با کمک این ابزارها توانست حیوانات بزرگی نظیر فیل،

کرگدن، گاو میش، گوزن و اسب را شکار کند. اکنون او نمیتوانست بیش از گذشته از منطقه مسکونی خود خوراک فراهم کند و این امر به او امکان داد در مدت زمان درازتری در يك منطقه معین باقی بماند. انسان ابتدائی در مناطقی که برای شکار مناسب بود یعنی نزدیک دریاچه ها و رودخانه ها، در کنار گذرگاه حیوانات و مجاور جنگل ها موقتاً اردو زده و از غارها به منزله پناهگاه سود می جست.

استفاده از آتش
 در این زمان انسان طرز استفاده از آتش را بمنزله يك منبع حرارتی و وسیله ای برای نبرد با جانوران وحشی و پختن غذاهای گوشتی و گیاهی و نیز ساختن ابزار کار فرا گرفته بود. انسان از آتش برای نیم سوز کردن نوك چوب که در نتیجه دوام بیشتری می یافت برای ساختن ابزار سنگی استفاده می کرد.

کشف وسائل گوناگون تولید مصنوعی آتش در تکامل بیشتر سازمان بدن انسان و در نبردش با سرمای سخت اهمیتی بس بزرگ داشت. انسان درحین ساختن ابزار متوجه شد که از برخورد دو سنگ به یکدیگر جرقه تولید می شود و نیز دریافت که ضمن سائیدن دو چوب بهم حرارت پدید می آید. انسان نخستین با استفاده از این پدیده های طبیعی برای تهیه آتش، به نخستین پیروزی خود بر نیروهای طبیعت دست یافت یعنی توانست این نیروها را در مبارزه اش برای زنده ماندن به کار گیرد.

غذاهای پخته، مغذی تر و هضمش بسیار آسان تر بود، آتش همچنین موجب تنوع محصولات قابل استفاده انسان ابتدائی گشت. این موضوع همراه با فراگردکار، موجب تکامل بیشتر سازمان بدن انسان گشت.

ابزارهای عصر یخ - یکصد هزار سال پیش، انسان وارد مرحله نوینی از تکامل خود شد. در این زمان آب و هوای نیمگرمه پندار

شمالی دستخوش دگرگونی شدید گشت. یخچال‌های نواحی شمالی بسمت جنوب سرازیر شد. بدین‌گونه یخ سراسر بخش بزرگی از اروپا را پوشاند و سبب ریزش باران‌های سیل‌آسائی در نواحی گرم‌تر شد. تمامی گیاهان و حیوانات صحرای کبیر کنونی افریقا که در قدیم ناحیه‌ای پوشیده از دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و دشتهای سرسبز و جنگلهای انبوه استوائی بود، بر اثر این دگرگونی آب و هوا یا نابود شده و یا به نواحی استوائی انتقال یافتند و جانوران جدیدی مانند ماموت، گوزن شمالی، روباه قطبی و جز آن جایگزین حیوانات سابق شدند. لیکن انسان ابتدائی به علت قابلیتش برای کار به زندگی ادامه داد. بقایای انسان‌تاندرتال که این دوره میزیسته در اروپا (آلمان، اسپانیا، بلژیک، یوگسلاوی، فرانسه و ایتالیا)، آسیا (پاکستان، عراق، جاوه و سایر مناطق)، آفریقای جنوبی و اتحاد شوروی (کریمه و آسیای میانه) کشف شده است.

تکامل بیشتر نیروهای مولد موجب پیشرفت جامعه شد. ابزار کار انسان از حیث تنوع و موارد استعمال رشد بیشتری یافت. در این زمان نیز چون گذشته، ابزار اصلی انسان از سنگ ساخته می‌شد ولی پیوسته تکمیل می‌گشت. لِبّه‌ابزارهای برنده تیزتر شد و اکنون دیگر خنجر، پیکان و وسائل دباغی و جز آن نیز از سنگ چخماق ساخته می‌شد. تکمیل این ابزارها، مهارت‌های تازه‌ای پدید آورد و موجب افزایش تجارب تولیدی شد.

استفاده از ابزارهای تکامل یافته‌تر باعث گسترش شکار یعنی کار اصلی آن‌زمان انسان ابتدائی گشت. شکار، گروهی صورت می‌گرفت. گروههای شکارگر برای به دام انداختن حیوانات بزرگ و راندن آنها به باطلاق‌ها و غیره تشکیل می‌شد. در این زمان انسان مدت درازتری در اراضی شکارخیز ماندگار شد و گذشته از اینکه از غارهای طبیعی برای پناهگاه سود می‌برد، بناهای بسیار ساده‌ای برای حفاظت خود از عوامل طبیعی می‌ساخت.

تحول تدریجی انسان کنونی

انسان کرومانیون در ۱۴ تا ۱۱ هزار سال پیش از میلاد نوع تازه‌ای از انسان پا به عرصه وجود نهاد که از حیث سازمان بدن و ترکیب صورت به انسان کنونی بسیار نزدیک بود. این نوع انسان بنام انسان کرومانیون مشهور است.

انسان کرومانیون در نتیجه تحول تدریجی بیشتر انسان که خود در اثر کار مشترک نسل‌های بسیاری حاصل شده بود، بوجود آمد. بتدریج سازمان بدنی ظاهر شد که بهتر می‌توانست خود را با کار دسته جمعی تطبیق داده، بهتر فکر کند و شمرده‌تر حرف بزند. از آن پس انسان بر طبق قوانین اجتماعی که خاص جامعه بشری است به تکامل خود ادامه داد.

انسان کرومانیون در اروپای غربی و شرقی از جمله روسیه، جنوب اروپا، افریقای شمالی، آسیای صغیر و میانه، قفقاز، هندوستان، افریقای جنوبی و استوایی شرقی، شمال شرقی و جنوب شرقی آسیا، سبیری و شمال چین ساکن بوده است.

انسان کرومانیون در مقایسه با انسان نئاندرتال ابزارهای کامل‌تری در اختیار داشت؛ او بطرز ساختن بسیاری از ابزارها از جمله انواع وسایل تیز و برنده را از سنگ و استخوان یاد گرفته بود و با این ابزار می‌توانست چوب را ببرد و از استخوان و شاخ استفاده کرده و تمام وسایل مورد نیازش را بسازد. بدین گونه نخستین نیزه‌هایی که نوکی از استخوان داشت، قلاب‌های خاردار ماهیگیری و زوبین بوجود آمدند. زوبین میدان عمل بازوی انسان را گسترش داده و قدرت پرتاب دستش را زیاد کرد و بر فاصله پرتاب نیزه افزود.

تکامل نیروهای مولد به انسان امکان داد مدت بازهم درازتری را در يك منطقه بسربرد. نخستین اقامتگاه‌ها با خانه‌های بزرگ اشتراکی آن در این زمان ساخته شد.

پیدایش نژادها

نژادهای انسانی همزمان با تکامل تدریجی انسان کنونی شکل گرفتند. نژادها عبارتند از انواع مردمی

که از حیث ظاهر: رنگ، پوست، شکل بینی و لبها و موی سر با یکدیگر تفاوت دارند. تمایزهای نژادی در نتیجه شرایط گوناگون طبیعی در درون جامعه بشری و تفرقه‌گروههای انسانی در نقاط و اقلیمهای مختلف و هنگامی پدید آمد که انسان کنونی بطور اساسی تحول خود را تکمیل کرده بود. این تفاوت ظاهری بهیچوجه نتوانسته در سازمان داخلی و زیست شناسانه انسان و یا مهمتر از آن در استعدادها و یا در تکامل اجتماعی و فرهنگی وی تأثیر کند.

تئوری‌های نژادی ضد علمی که مدعی است نژادهای گوناگون از اجداد گوناگونی بوجود آمده‌اند و از این رو با هم شباهت نداشته و نابرابرند و سایر «تئوری‌ها» که در مورد نژادهای پست و عالی داد سخن میدهند توسط علم و تاریخ تکامل بشری کاملاً رد شده‌اند. این «تئوری‌ها» برای توجیه بردگی استعماری و جلوگیری از جنبش‌های بخش ملی و مبارزه ضد استعماری مثل آسیا، افریقا و امریکای لاتین اختراع و پراکنده شده‌اند.

اقامت انسان در مناطق جدید

تکامل نیروهای مولد عامل مثبتی در ازدیاد نفوس انسان بود. این مسئله بزودی خود موجب تراکم جمعیت در اراضی شکارپرور. در مراتع و زمینهای حاصلخیز و رودخانه‌های پرماهی بود. لیکن افراد به علت عدم تکافوی خوراک خود و خانواده‌شان نمیتوانستند برای مدتی دراز در یکجا باقی بمانند. از این رو مجبور بودند در جست و جوی مکان‌های جدید باشند. این جریان موجب شد که پیوسته گروه‌هایی از جوامع بزرگ جدا شده و خود جوامع کوچکتری بوجود آورند.

فراگرد تشکیل جوامع تازه. انسان را به کشودن اراضی جدید کمک کرد. جوامع تازه علائق تازه و خاص خود داشتند که با تمایلات جامعه پیشین تفاوت

داشت و همین امر سبب تفاوت رسوم، زبان و جز آن میان آنها گشت. اقامت انسان در نواحی جدید، امر مبادله تجارب و مهارت‌ها را میان جوامع گوناگون گسترش داد و این در تکامل بیش از پیش نیروهای مولد تأثیری بس بزرگ داشت.

انسان کرومانیون در سراسر اروپا، افریقا، آسیا ساکن بود. و بعدها (تقریباً ۱۲ الی ۱۵ هزار سال پیش) از آسیا و از راه تنگه برینگ که در آن زمان بسیار باریکتر از امروز بود و بیشتر مواقع سال سراسر آن پوشیده از یخ بود وارد قاره امریکا شده و در آنجا سکونت گزید. در همین زمان برای نخستین بار از راه آسیای جنوب شرقی، مجمع‌الجزایر مالایا و جزایر اندونزی به استرالیا مهاجرت کرد.

دور افتادن بومیان امریکا و استرالیا از بخش بزرگتر جامعه بشری، شرایط خاصی بوجود آورد که در نتیجه آن بومیان مذکور از تجارب جمعی سایر انسان‌ها محروم ماندند. با این همه نخستین مهاجران امریکائی و استرالیایی با وجود محیط طبیعی سهمگین و جدا بودن از سایر گروه‌های بشری در همان مسیر اصلی تکامل سایر افراد بشری به تکامل خود ادامه دادند.

مناسبات تولیدی در طی تشکیل نظام اشتراکی آغازین

پیش از ظهور انسان نئاندرتال، انسان‌ها بصورت گروه‌های بزرگ و گله‌وار میزیستند. در واقع رشد ناچیز نیروهای مولد سبب وجود این گروه‌های

گله‌های انسان
نخستین

گله‌وز گرد. انسان‌ها ابتدایی‌ترین ابزارها را در اختیار داشتند و تنها از راه همبستگی با گروه‌های بزرگ انسانی بود که می‌توانستند وسائل زندگی خویش

را فراهم سازند. حتی در امر گردآوری سبزیجات و میوه‌ها برای دفاع در برابر حمله حیوانات وحشی این همکاری لازم بود. بویژه هنگامی که شکار بمنزلهٔ یگانه منبع معاش انسان بشمار میرفت، تلاش‌های مشترک زنان و مردان موفقیت بیشتری را تضمین مینمود. کار تأثیر روز افزونی در طرز زندگی اشتراکی داشت و فعالیت‌های تولیدی متقابلاً مستلزم همکاری و هماهنگی افراد گروه بود. تنها در زندگی گروهی امکان داشت مهارت و تجارب - که پایه تکامل تولید است - حفظ‌گشته و به نسل‌های بعدی انتقال یابد.

تکامل نیروهای مولد و در درجهٔ نخست، اختراع

تقسیم طبیعی کار

ابزارهای نو مانند نیزه و زوبین این امکان را پدید

آورد که جماعت commune به گروه‌هایی چند که هر یک وظایف ویژه‌ای را انجام میداد تقسیم گردد. اکنون هر گروه می‌توانست نیازهای سایر اعضای جامعه را در مورد محصول معینی برآورده سازد و آنها را برای اجرای وظایف دیگر آزاد گذارد، بدین‌گونه میان زن و مرد تقسیم طبیعی کار بوجود آمد. مردان که از حیث جسمانی نیرومندتر و از زایمان و نگهداری کودکان فارغ بودند به شکار میرفتند و نیازهای سایر اعضای رابا گوشت و پوستی که از شکار بدست می‌آوردند تأمین مینمودند و زنان، سالخورده‌گان و کودکان به گردآوری ریشه‌های خوراکی گیاهان، میوه‌ها، دانه‌ها، ماهی، صدف و جز آن میپرداختند. وظیفهٔ ماهی‌گیری، خانه‌داری و نگاهداری آتش نیز به عهدهٔ آنها بود. ریش سفیدان که مجرب‌ترین اعضای جماعت بشمار میرفتند، سازندهٔ ابزارهای مشترک و در حقیقت حاملین زندهٔ تجربیات نسل‌های پیشین بودند. بدین لحاظ آنها مورد احترام سایر اعضای بوده و رهبری گروه‌های شکارگر و سایر کارهای مشترک دیگر را برعهده داشتند. این افراد بتدریج در تمام امور جماعت یا گروه دخالت کرده زمام امور را بدست گرفتند. بدین‌سان نخستین تقسیم کار - تقسیم کار برحسب جنس و سن - بوقوع پیوست این امر نشانهٔ جهش بزرگی در تکامل نیروهای مولد جامعه بود.

تخصص مردان در شکار و زنان در گردآوری خوراک و خانه‌داری، بازدهی